

جوان در آستانه بلوغ

﴿ترجمه کتاب التکلیف﴾

مؤلف : سیّد علی بن طاووس

(۵۸۹ - ۶۶۴ ق.هـ)

مترجم: داوود صفرزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابن طاووس، علی بن موسی، ۵۸۹-۶۶۴ ق.
جوان در آستانه بلوغ (ترجمه کتاب التکلیف)/
مؤلف سید علی بن طاووس؛ مترجم داوود صفرزاده. -
تهران: طور تهران، ۱۳۸۱.
۶۸ ص.

ISBN: 964-6674-20-8 ۴۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
عنوان اصلی: التکلیف.

۱. بلوغ -- جنبه های مذهبی -- اسلام.

الف. صفرزاده، داوود. ۱۳۴۱ - . مترجم.

ب. عنوان.

۹ ج ۲ الف / ۴۵ / BP۲۵۸ / ۷۲۴۲ / ۲۹۷

کتابخانه ملی ایران ۱۷۰۲۶ - ۸۱ م

مؤسسه انتشاراتی طور تهران

نام کتاب: جوان در آستانه بلوغ مؤلف: سید علی بن طاووس

مترجم: داوود صفرزاده ویراستار: علی عظیم الشان

محل نشر: تهران چاپ: شفق صحافی: صداقت مهر

قطع: رقعی نوبت چاپ: اول تاریخ انتشار: ۱۳۸۱

تیراژ: ۵۱۵۰ نسخه قیمت: ۴۰۰۰ ریال

مؤسسه انتشاراتی طور تهران تلفن: (دفتر) ۲۰۶۵۵۱۷ (فروش) ۴۴۴۳۶۰۳

شرط فروش: کلیه امتیازات هر گونه چاپ مخصوص ناشر است.

دیگر تلفن های فروش:

نشر رایحه تلفن: ۸۹۷۵۷۱۷ - ۸۹۷۶۱۹۸ - ۸۹۷۶۱۹۹ نشر آینه تلفن: ۳۹۳۰۴۹۶

نشر کوکب تلفن: ۶۴۰۶۵۴۸

شابک: ۸-۲۰-۶۶۷۴-۹۶۴

ISBN: 964-6674-20-8

تقدیم به:

روان پاک گزارشگران احادیث امامان معصوم، آن دانش پژوهانی که هیچ گاه به خود اجازه ندادند آرای خویش را بر کلمات وحی مقدّم دانند و با تلاش خستگی ناپذیر همواره سعی داشتند مفاهیم والای وحی را در آینه پاکِ خرد به دیگران عرضه کنند. استوار مردانی که در تاریکی‌های جهل و نادانی، از بیاناتِ روشن‌گر فرستادگان الهی پرتو گرفتند و در پناه گفتار آنان به نبرد با شیطانِ اوهام پرداختند.

پاکی و پاکیزگی نفسِ آنان به جایی رسید که گنجینه‌های خردشان از انوار مقدّس کتاب و سنّت بهره جست و در سایه تلاش و کوشش توانستند ابرهای تیره شبّهات را از دل شیعیان و باورمندان خاندان وحی بزدایند. همانان که امام منتظر را یار شدند و تحمّل بار دوران غیبت را بر آن حضرت هموار کردند.

و تقدیر از:

اساتیدی که در پرتوی کلمات وحی، جوانان شیعه را از پرتگاه‌های غفلت و شهوت دور کردند و قدر و منزلت خاندان وحی را به ایشان گوشزد نمودند و تمام توان خویش را برای تربیت نسلی پاک و وارسته به کار گرفتند.

باشد که نسل جوان، پاسداران رسالت جاوید نبوی شوند و حریم داران مرزهای ولایت حضرت بقیّة الله الاعظم گردند.

اربعین ۱۴۲۳ هجری

فهرست

- * پیشگفتار ۷
- اهمیت مراجعه به اهل بیت پیامبر شیوه علما و دانشمندان
بزرگ - روش سید بن طاووس در نگارش کتاب.
- * سرآغاز ۲۱
- آغاز خلقت، تاریکی جهل، بهره‌گیری از نور خرد، فرستادن
پیامبر، بقای نبوت به نصب وصایت.
- * معنای تکلیف ۳۴
- * فصل ۱ ۳۴
- خداوند با مکلف کردن بندگان به آنان لطف کرده است.
- * فصل ۲ ۳۶
- بهره‌وری از نور عقل، عظمت پادشاهی خدای متعال.
- * فصل ۳ ۳۷
- خاکساری در برابر خداوند
- * فصل ۴ ۳۸
- شادی و فرح، تهنیت ملایک
- * فصل ۵ ۳۸
- سرشک بر دیده‌ها
- * فصل ۶ ۳۹
- نعمت‌های غیر قابل شمارش الهی
- * فصل ۷ ۴۰
- همه در شناخت حق متعال حیران‌اند.

۴۱	* فصل ۸ ملائکه نگاهبان
۴۳	* فصل ۹ رهایی از چنگال ابلیس
۴۴	* فصل ۱۰ قدرت و اختیار دو موهبت الاهی
۴۷	* فصل ۱۱ درمانده از سپاس
۴۸	* فصل ۱۲ نماز شکر
۴۹	* فصل ۱۳ آسمان رحمت
۴۹	* فصل ۱۴ هدایت پیشگان
۵۱	* فصل ۱۵ برخی حریم حق را می شکنند.
۵۳	* فصل ۱۶ رحمت الاهی از غضب، سبقت جست.
۵۵	* فصل ۱۷ باز هم حیرانی از لطف ایزدی
۵۷	* فصل ۱۸ ملایک بر آدم سجده می کنند.
۵۹	* فصل ۱۹ چرا فقر و ناداری در وجود آدمی است؟

* فصل ۲۰ ۶۱

از خواب غفلت برخیزیم!

* فصل ۲۱ ۶۲

به خدا پناه ببریم!

* فصل ۲۲ ۶۴

سالگرد بلوغ شرعی را بزرگ شماریم!

* فصل ۲۳ ۶۵

بلوغ آغاز سعادت است.

پیشگفتار

هنگامی که می‌خواهیم در باره اعتقادات و باورهای فرهنگی گروهی تحقیق کنیم باید به سراغ کسانی برویم که سازنده آن باورهای فرهنگی‌اند و از ایشان جویای ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی آنان شویم.

هر قوم و ملّتی، زبانی مخصوص به خود دارد و هر فرهنگی گویای ارزش‌های اختصاصی خود است. گاه یک کلمه و عبارت در میان قومی دارای مفهومی خاص است، اما مترجمانی که به ابتکار خود و بدون توجّه به فرهنگ کلی حاکم بر آن قوم اقدام به ترجمه آن عبارت کرده‌اند، بار فرهنگی دیگری بر آن افزوده‌اند. به عبارت دیگر آب هر چشمه در سرچشمه، زلال و خالص است، اما هنگامی که در دشت، روان می‌شود افزودنی‌های دیگر از درجه خلوص اولیّه آن می‌کاهد.

امروزه دنیا به اطلاعاتی ارزش می‌دهد که از منابع و مأخذ اصلی کسب شود و جامعه شناسان برای شناخت آداب و رسوم اقوام مختلف مدّت‌ها در میان آنان زندگی می‌کنند و به گفته‌ها و عملکرد افراد بومی، بیشتر تکیه می‌کنند.

مشکل امروز ادیانی چون یهودیت و مسیحیت و زرتشتی‌گری فارغ بودن دین امروز آنان از تعالیم واقعی انبیای الهی است. زیرا سخنان آن پیغمبران خدا در طول اعصار و قرون دستخوش تغییر شده و مطالب باقی مانده در آثار دینی آنان از منبع اصلی به دور است و متّکی به آرا و عقاید

نسل‌های بعد از زرتشت و موسای کلیم و عیسی بن مریم است. لذا آیین یگانه پرستی به چند خدایی تبدیل شده و شرک به جای توحید نشسته و تقوا و پرهیز از گناه فراموش شده و عصیان و نافرمانی حق متعال جای آن را گرفته است.

این رخداد اسفبار به دلیل برداشت‌های غلط و تفسیر به آرای زورمندان یهود و نصارا است که به تدریج آیات تورات و انجیل را تحریف کردند و به مرور زمان، برداشت‌های غلط آنان جایگزین آیات حقیقی شد. پدیده تفسیر به رأی و عدم مراجعه به مأخذ صحیح همواره فرهنگ‌ها و اعتقادات ملت‌ها را دچار انحراف از اصل می‌کند؛ به گونه‌ای که در طول زمان تفکری کاملاً متفاوت با اصل کهن خود ایجاد می‌شود. اگر چه جایگزینی تفکر نو در بسیاری موارد به خاطر اصلاح تفکرات کهنه و پوسیده است؛ اما در مکاتب الهی - که سخنان از خالق جهان به بشر رسیده - این جایگزینی به معنای کنار گذاشتن وحی و تبعیت از بشر به جای خداست؛ زیرا فرستادگان خداوند بیان‌کننده فرمان خداوند هستند و هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهند که حرف خود را به جای کلام خدا ارائه کنند^(۱) که اگر چنین کنند تعالیم الهی مفهوم صحیح خود را از دست می‌دهد. از این رو واگذاشتن کلام پیام‌آوران، رها کردن کلام خدا و

۱- سوره نجم، آیات ۳ و ۴: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (پیامبر) از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، هر چه بگوید وحی است که به او الهام می‌شود. و در سوره الحاقة آیات ۴۰ به بعد می‌فرماید: «این قرآن بیان و قول فرستاده‌ای بزرگوار است و این قرآن حرف‌های شعرا و کاهنان نیست، بلکه از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است». آن گاه خداوند در خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ». و اگر (پیامبر) به ما دروغ می‌بست، او را (به قهر و انتقام) می‌گرفتیم و رگ دست او را قطع می‌کردیم.

برگزیدن آرا و قیاس‌های بشری است.

در بین مسلمانان نیز از دیر باز اختلاف سلیقه‌هایی وجود داشته است، و دو اندیشهٔ بارز در میان مسلمانان از قرون نخستین شکل گرفته است: برخی قائل شدند که با درگذشت پیامبر اسلام باب معلّمان الاهی که از جانب خدا منصوب شوند، مسدود است و بشر در فهم قرآن نیازی به معلّمان الاهی ندارد و خود می‌تواند با مراجعه به آیات قرآن شخصاً قصد و منظور خداوند را کشف کند و به تفسیر و تأویل آیات قرآن بپردازد و با شعار "حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ" - کتاب خدا به تنهایی ما را کافی است - اگر در ظاهر کتاب به حکمی روشن نرسند یا به رأی خود عمل می‌کنند و یا به اندیشهٔ خود از برخی دستورات کتاب، اوامر دیگری را می‌سازد.

در مقابل عده‌ای دیگر به پیروی از آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام و بهره‌گیری از خرد بی‌آلایش، ضرورت وجود حجج الاهی را تا پایان گیتی اعلام می‌کنند و پیوند قرآن را به قلوب پاک و طاهر خاندان رسالت باور دارند و تفسیر و تأویل کتاب خدا را وظیفه و اساساً در توان ایشان می‌دانند^(۱). پیروان این تفکر که شیعیان اند لازمهٔ حکمت خداوند را ارسال

۱- پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا. (مستدرک الوسائل، محدث نوری: ج ۷، ص ۲۵۴).

من (بعد از خود) در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم (یکی) کتاب خدا و (دیگری) اهل بیت خویش. به درستی که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. تا هنگامی که به این دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید.

این حدیث که مورد تأیید شیعه و سنی است، حکایت از پیوستگی قرآن و اهل بیت دارد؛ آن پیوستگی که تا قیامت جدایی در آن نیست و چنگ زدن به هر دو ضامن هدایت بشر است.

معلّمانی می‌دانند که هیچ عالمی نتواند در برابر علم ایشان عرض اندام کند. زیرا وانهادن بشر بدون معلّمانِ الهی در واقع به نوعی بستن باب هدایت به روی بشر است و وانهادن بشر به اندیشه‌های سره و ناسره خود منشأ تمام اختلافات و بروز همه آشفتگی‌هاست و بشر از دیر باز با روی برتافتن از آموزگاران راستین و وابسته به خدای جهان، تمام مشکلات را برای خود به بار آورده است و بسیار جای تعجب است که بشریت در تمام امور علمی مراجعه به منبع و مأخذ اصلی آن را ارزشمند می‌داند، اما در مورد دین خدا به تجزیه و تحلیل عقل خود اکتفا می‌کند!! و در فهم قرآن - این کتاب جاوید خداوندی که ضامن سعادت بشر تا پایان گیتی است و نو و تازه بودن آن در هر عصری نمایان است - تنها عقلِ مراجعه کننده به آن را برای فهم رموز و کنایات و استعارات و مجازات و بُطون و تُخوم و ... کافی می‌داند و آن را کتاب بی معلّم می‌خواند! با این که در هر رشته‌ای اعمّ از فیزیک، شیمی، ریاضی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، کیهان‌شناسی و ... خود را نیازمند دانشگاه و استاد و معلّم می‌داند. هیچ غیر متخصصی حق ندارد در مورد علوم روز سخن بگوید؛ ولی در باره قرآن علوم دینی هر کس می‌تواند سخن بگوید!!^(۱)

ادعای بی‌نیازی از معلّم قرآن در نهایت درجه از بطلان است. کدام دانشمندی می‌تواند پرده از راز حروف مقطعه قرآن بردارد؟ کدام فیلسوفی

۱- مردی که خود را دانشمند مردم بصره می‌دانست روزی نزد امام باقر علیه السلام آمد. امام در باره تفسیر آیه‌ای از او سؤال کرد. مرد بصری تفسیر غلطی از آیه بیان نمود. امام علیه السلام اشتباه او را متذکر شد و به او فهماند که تا کنون بیهوده قرآن را تفسیر می‌کرده زیرا تفسیر قرآن را کسانی می‌دانند که مخاطب کلام خداوند هستند. «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» [همانا قرآن را تنها کسانی می‌شناسند که مورد خطاب آن کلام بوده‌اند].

از عهده تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ بر می آید؟ چه کسی می تواند بگوید علمی که در کتاب خداست کدام است که به واسطه آن، تخت بلقیس در یک چشم بهم زدن از "سبا" به "فلسطین" منتقل شد؟ و هزاران رمز و راز دیگری که در کتاب جاوید خداوند می باشد و قرن هاست هموردی کرده - و کسی نتوانسته چون آن را بیاورد و تا آخر گیتی نیز کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد - چگونه می توان گفت این کتاب نیاز به معلّم الاهی ندارد؟! اصلاً کتاب الاهی معلّم الاهی می خواهد و باید میان درس و مدرّس تناسب باشد.

شیعیان اثنا عشری قرن هاست به استناد کتاب و سنّت باور دارند و اعلام کرده اند که خداوند دین و معارف الاهی را همراه با معلّمان آن ارسال فرمود؛ معلّمانی که از دانش بشری بی نیاز بودند - یعنی خاندان رسالت و اوصیای پیامبر - که اولین آنان حضرت علی علیه السلام و آخرین ایشان حضرت مهدی علیه السلام است.

امروزه نمونه های تاریخی فراوانی حاکی از آگاهی خاندان رسالت به علوم آسمانی در دست است. آن جا که امرای حاکم بر مسلمانان، در مشکلات علمی خویش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مراجعه می کردند و علمای بزرگ یهود و نصارا که سخنان حکام جامعه را به تمسخر می گرفتند، در برخورد با حضرت امیر علیه السلام در برابر عظمت اقیانوس علم او خاکسار می شدند. نیز هنگامی که امام صادق علیه السلام در محضر درس خویش به نقد تفکرات باطل زمان نشستند و اندیشمندان در برابر سخنان او - که کلام وحی بود - چاره ای جز سکوت و تواضع نداشتند، بار دیگر این حقیقت روشن شد که علم دین را باید از اهل آن گرفت.

امام رضا علیه السلام نیز در مقام بحث و احتجاج، سخن تمام بزرگان عصر

خویش را نقض کرد و کلام خدا را همان طور که خدا می‌خواهد به آنان عرضه داشت؛ در آن برهه تاریخ آن حضرت نشان داد که مردم برای فهم قرآن باید به سراغ چه کسانی بروند. همان طور که امروز نیز شیعه بر این باور است که برای فهم دین به عالمانی ارجاع شده که خویشان دین‌دار، دین‌دار هواستیز و پیروی امام معصوم باشند؛ زیرا بلکه شایسته چنین مقامی تربیت شدگان مکتب وحی هستند.

نبی گرامی اسلام چه زیبا فرمود که: «خدایم مرا نیکو ادب کرد و علی ادب شده به دست من است».

آری خداوند علم را به این خاندان همراه با شیر مادر چشانده، به گونه‌ای که دشمن را نیز یارای انکار آن نمی‌باشد و به ناچار بارها اعتراف به این حقیقت کرده است؛ آن جا که "یزید بن معاویه" در مسجد اموی مقابل اطرافیان خویش به علم امام سجاده علیه السلام اعتراف کرد و "مأمون" در برابر حضرت رضا علیه السلام همچون کودک دبستانی زانو زد.

افسوس که امروز برخی از مسلمانان مروج اسلام بی‌معلم‌اند و گمان دارند که خداوند انسان‌ها را تنها به عقل‌های خودشان واگذاشته و هیچ رافع اختلافی را در میان بشر ننهاده است. اینان به دانش ناچیز خویش مغرور شده و از علوم الهی - که در نزد جانشینان پیامبر به ودیعت گذاشته شده - غافل‌اند.

اما پرچم‌داران ولایت علوی و حافظان شریعت مرتضوی و پاسداران ارزش‌های فاطمی در طول تاریخ اسلام به ویژه عصر غیبت حضرت بقیة الله علیه السلام به پاسداری آیین اسلام در زیر پرچم ولایت امامان معصوم قیام کرده، خود در دین خدا تغییر ایجاد نکرده‌اند و روش تغییر آفرینان با هر آب و رنگی را نپذیرفته‌اند. در معارف دینی برای خود مقام استقلالی قائل

نشده و از اظهار رأی مستقل و فارغ از مفاهیم موجود در آیات و روایات به شدت پرهیز کرده، با غوطه‌وری در دریای روایات و آیات نه تنها در وادی عمل، بلکه در مبانی اعتقادات و فهم دینی نیز خود را مقید به تعالیم وحی کرده‌اند. از تفسیر به رأی به شدت پرهیز کرده، و روش قیاس را در تمام دین باطل دانسته‌اند.

در تاریخ غیبت کبرا چنین دانشمندانی پرچمداران تفکرات شیعه شدند و در آشفتگی‌های فکری حاکم بر جامعه به مدد مردم آمدند و آنان را از ورطه‌های ضلالت و گمراهی نجات دادند. ممیزه ایشان پرهیز از مکاتب فکری بشری، رجوع حقیقی به زبان وحی برای کشف حقایق، مبارزه با اندیشه‌های نادرست بشری، ابطال آن‌ها با دلایل استوار عقلی و نقلی و دعوت خلق به حقایق فراموش شده الهی بوده است.

کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ) محدث توانای شیعه در مقدمه کتاب اصول کافی اوضاع مردم زمان خویش را توصیف می‌کند: "آنان وارد دیانت شدند، ولی امور دین را به طور دلخواه خود و بنا بر عادت و تقلید نیاکان و بزرگان و با تکیه به عقل خویش - آن هم در امور دقیق و مهم - می‌پذیرند."

وی پس از سرزنش این گروه که دین را با هوا و هوس خویش تطبیق می‌کنند و تکیه‌گاه اصلی خود در فهم معارف ربوبی را تنها معقولات خود قرار می‌دهند، روایتی نقل می‌کند که امام معصوم فرمودند: "هر کس دین خود را از کتاب خدا و سنت پیامبرش بگیرد، کوه‌ها بلرزد قبل از این که او به لغزش افتد و هر که دین خود را از زبان دیگران فراگیرد، افراد دیگری او را از دین خارج خواهند کرد"^(۱).

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: مَنْ دَخَلَ هَذَا الدِّينَ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ.

در باور این عالمان - که خود متکی به آیات قرآن و روایات رسیده از زبان وحی‌اند - منبع اصلی فهم دین کتاب و سنت است و شریعت بر این دو مبنا استوار می‌شود؛ نه بر قیاس‌های زائیده فکر بشر و تعقّلات فلسفی و یا کشف و شهود عرفانی، که گروهی آن‌ها را برای مسلمانان معماری کرده‌اند.

سپس کلینی می‌گوید:

"هر کس را که خدا بخواهد موفق بدارد و ایمان او ثابت و استوار بماند، برای او اسباب و لوازمی مهیا می‌کند که دین خود را از کتاب و سنت پیامبر ﷺ بر اساس علم و یقین و بصیرت بگیرد. و هر کس که خداوند او را وانهد و به حال خویش رها کند و دین او متزلزل و ناپایدار باشد، اسباب و لوازم استحسان و سلیقه و تقلید و تأویل بی علم و بصیرت برای او فراهم است."

از این رو "کلینی" به جمع‌آوری احادیث می‌پردازد و کتاب "کافی" را تألیف می‌کند تا راه برای دانشمندان شیعه گشوده شود و امکان دسترسی به دومین منبع اصلی دین برای ایشان فراهم گردد.

پس از کلینی، شیخ صدوق نیز بر همین طریق سلوک کرد. او نیز در مقدمه کتاب کمال الدین می‌گوید:

"من این کتاب را نوشتم، زیرا در راه سفر به سرزمین طوس برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، دیدم اکثر شیعیانی که به نزد من می‌آیند، غیبت امام آنان را به حیرت انداخته و شبهات ذهن آنان را پُر کرده و از راه تسلیم و عبودیت روی برتافته‌اند و در وادی نظرات و آرا و قیاس گرفتار شده‌اند."

سپس این مرد بزرگ می‌گوید: "من تمام سعی خویش را برای ارشاد

آنان به کار گرفتم تا از طریق نقل روایات رسیده از پیامبر در مورد غیبت، ایشان را قانع سازم.

صدوق نیز غوطه‌وری در مبدعات ذهنی و تکیه بر آرا و قیاس به جای کتاب و سنت را نافرمانی در برابر تعلیمات الهی می‌داند، در حالی که دست مایه این دانشمند بزرگ و گنجینه دانش او روایات شریف نبوی است و با تکیه بر فرمایشات پیامبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام در باب غیبت امام زمان علیه‌السلام، ضرورت اعتقاد به امام غایب را در اذهان شیعیان احیا می‌کند و دل‌های آنان را نسبت به امامت آن حضرت استوار و ثابت می‌گرداند.

صدوق در ادامه سخن خود اشاره به زدودن شبهات از فکر مرد دانشمندی می‌کند که در اثر برخورد با بزرگان فلاسفه و مناطق در شهر "بخارا" در امر امام غایب به تردید و شک و حیرت افتاده است. در این زمینه می‌گوید:

"برای او در اثبات وجود امام علیه‌السلام فصل‌هایی را بیان کردم و روایاتی از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نقل کردم."

باری از ابتدای غیبت کبرا چنین طریق روشنی در تبیین معارف دینی دیده می‌شود و آن پرهیز از دخالت آرای بشری در تبیین امور دینی است. "کلینی" و "صدوق" گمراهی مردم زمان خویش را نسبت به دین و حجت زمان، بهره بردن از آرا و قیاس و جایگزین کردن آن در مقابل کتاب و سنت می‌دانند.

این دو دانش‌ور روش صحیح در فهم دین را استفاده از آیات و روایات دانسته‌اند، تا با این دو وسیله بتوان به مهم‌ترین مسائل دینی و دقیق‌ترین معارف الهی از لابلای الفاظ حجج الهی دست یافت.

از دیگر دانشمندان شیعه که در این راه کوشش‌های فراوان کرده "سید علی بن طاووس" است. او نیز به جای تکیه بر عقل خویش و ساختن معارف جدید ذهنی به جای معارف واقعی دینی، عقل پاک و قلب سلیم خویش را به روایات و آیات الهی عرضه می‌کند و می‌یابد که ابواب معرفت از جانب خدای متعال گشوده شده است.

او ابتدایی‌ترین مراحل معرفت را - که احساس نیاز به آب و غذا است - به الهام ذات باری می‌داند، آن‌جا که می‌گوید:

"با الهام او دانستم که چگونه باید به حیات و رشد خود ادامه دهم و آن مقدار آب و غذا و شیر که نیاز دارم، همان مقدار بخواهم."

و بالاترین مرحله معرفت و شناخت را هم - که شناخت خداوند است - به معرفت خدای متعال می‌داند، آن‌جا که می‌گوید:

"آن‌گاه دانستم که شناخت خداوند به خود اوست و شناخت مقام و منزلت این انوار و اسرار به قدرت آن مالک غالب و قدرت قاهر است"^(۱).

بیان سید بن طاووس در شناخت خدا، نه استدلال‌ات پیچیده فلسفی است که فقط فلاسفه تیزهوش خدا را بشناسند و نه زبان کشف و شهود عرفاست که شناخت خدا منحصر در ریاضت‌های سخت و طاقت فرسا شود؛ بلکه بیانی گویا و گزارشی روشن از فطرتی است که به تذکر انبیا بیدار شده؛ زیرا برای خداشناسی نیازی به بیانات فلسفی و یا کشف و شهود عرفانی نیست. پیامبران، خدا را مجهول فرض نکرده‌اند که برای دستیابی به آن نیاز به حلّ معادلات پیچیده فلسفی باشد. بلکه شک در خدا را بر

۱- حضرت سجاده‌ساز (علیه السلام) در فرازی از دعای خویش می‌فرماید: «يَا كَرِيمَ عَرَفْتُكَ وَ اَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي اِلَيْكَ وَ لَوْ لَا اَنْتَ لَمْ اَذِرْ مَا اَنْتَ». (بار الها) تو را به خودت شناختم و تو مرا به سوی خود راهنمایی کردی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبود من نمی‌دانستم تو چه هستی.

خلاف عقل سلیم دانسته‌اند^(۱). قرآن می‌فرماید:

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲)

این سخن به معنای بی‌ارزشی معارف بشر در حوزه مخلوقات نیست؛ بلکه گویای لطف و رحمت الاهی در معرفت حق متعال است که بنده فقیر را واجد چنین صلاحیتی می‌کند که او را بشناسد.

سید بن طاووس در "کتاب التَّشْرِيفِ بِتَعْرِيفِ وَقْتِ التَّكْلِيفِ" به نکاتی دقیق اشاره می‌کند که انسان آن را پس از تذکرات پیامبر و ائمه اطهار مطابق فطرت خویش می‌یابد؛ مطالبی که از قبل می‌شناخته، اما برای بازشناسی آن نیازمند تذکر است.

بخش‌های نخست این کتاب حاکی از انس و ممارست سید بن طاووس با آیات و روایات است. البته در مواردی از زبان استعاره استفاده می‌کند؛ آن‌جا که صفات خدای متعال در مورد خلقت بندگان به سخن درآمده و مشیت و اراده خدا را در پیدایش یک انسان بیان می‌کنند.

نکته شاخص کتاب - که عنوان آن نیز می‌باشد - تذکر به لطف و رحمت خداست که شامل حال بندگان شده، نعمت بزرگی که با هیچ یک از نعمت‌های دیگر قابل مقایسه نیست؛ رحمتی که مخصوص صاحبان خرد شده است، یعنی: "بندگی کردن و اطاعت از روی اختیار".

خداوند بشر خاکی را به درجه‌ای از کمال رسانده که بتواند - به اختیار خویش - خدا را عبادت کند؛ با او سخن گوید و از لذت مناجات بهره‌مند شود.

۱- حضرت ابا عبدالله الحسین، در ضمن فراز دعای عرفه خویش می‌فرماید: «مَتَنِي غِنَتْ حَتَّى تَخْتِاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ عَلَيْكَ».

۲- قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

همان کاری که بسیاری از مردم خود را از آن محروم کرده و بندگی شیطان و خواهش‌های نفسانی را بر بندگی خدای رحمان ترجیح داده‌اند. سید بن طاووس در این کتاب مختصر، پیام‌آورِ دعوتِ انبیای الهی است و بیانگر این سخن است که عبادت خدا و تواضع در برابر او به خاطر نعمت‌هایی است که به رایگان به بشر اهدا کرده است.

او به نعمتی تذکر می‌دهد که بشر از آن غافل است، همان نعمتی که بشر را از چهارپایان جدا کرده، یعنی "فهم و خرد" که به واسطه آن انسان، مخاطب خداوند شده است. رعیتی ناچیز که مورد لطف و رحمت پادشاهی بزرگ قرار می‌گیرد.

از یک سو بزرگی و عظمت خالق را به یاد می‌آورد و از سوی دیگر فقر و ناچیزی و حقارت بشر را یادآوری می‌کند و به فرزند خویش و هر کس که این کتاب را بخواند، متذکر می‌شود که:

«ما لیاقت و شایستگی نداشتیم که خداوند نعمت طاعت و بندگی و عبادت خود را از سنّ بلوغ به ما عطا فرماید. پس هر چه سعی و تلاش کنیم و هر چه بیشتر او را عبادت کنیم، باز هم حقّ بندگی را نمی‌توانیم بجا آوریم».

نسخه اصلی عربی این اثر، متعلق به محدث ارموی بوده، که ایشان به خطّ خود از روی نسخه‌ای که به خطّ محمد بن محمد بن حسن مشهور به "ابن قاسم حسینی" عیناً نوشته‌اند؛ و او در ۲۹ ذی القعدة سال ۱۰۹۸ هجری از روی نسخه‌ای نوشته که به خطّ شهید ثانی قدّس الله سرّه بوده؛ و شهید ثانی آن را از روی نسخه‌ای نوشته که به خطّ خود سید بن طاووس بوده است.

ما در ترجمه این اثر تلاش کردیم که به حسب مقدور - در عین رعایت

امانت در ترجمه - عبارات مؤلف را به ادبیات قابل فهم امروزی، بازگردانیم؛ و چون تنها نسخه موجود از این اثر همان نسخه فوق است - که توسط آقای سید محمد باقر شهیدی در انتهای ترجمه کتاب کشف المحجّة اثر سید بن طاووس درج شده - لذا امکان مقابله پیدا نشد. امید است که دچار اشتباه در ترجمه نشده و راه خطا را نرفته باشیم.

به منظور بهره‌روی بیشتر خوانندگان عزیز توضیحات افزون‌تری در موضوع مورد بحث، به صورت زیر نویس عرضه شد؛ شاید که در روشن‌تر شدن مفاهیم کتاب مؤثر افتد.

www.ketab.ir